

دکتر رابرت سی. نیومن، انجیل‌های هم‌نوا، سخنرانی ۴ نویسنده و تاریخ

رابرت نیومن و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

حالت چگونه؟ من خوبم. عصر بخیر. ما اینجا دوره انجیل‌های هم‌نوا را ادامه می‌دهیم.

تاکنون، به سه موضوع اصلی پرداخته‌ایم. عیسی تاریخی، پیشینه یهودی، مقدمه‌ای بر تفسیر و روایات به همراه نمونه‌ای از دیدار مردان خردمند. و اکنون آماده‌ایم تا به بخش ۴، نویسنده و تاریخ انجیل‌های هم‌نوا بپردازیم.

همچنین در پایان به ویژگی‌های انجیل‌های هم‌نوا خواهیم پرداخت. می‌خواهیم شواهد تاریخی مربوط به انجیل‌های هم‌نوا را که توسط نویسندگان سنتی آنها، متی، مرقس و لوقا، همگی قبل از سال ۷۰ میلادی نوشته شده‌اند، ترسیم کنیم. ما پیشنهاد می‌کنیم که متی ابتدا نوشته شده است، که این نیز سنتی است، و ترتیب مرقس و لوقا نامشخص است.

به طور سنتی، مرقس در رتبه بعدی قرار دارد، اگرچه ما لوقا را در اواخر دهه ۵۰ و مرقس را در اوایل دهه ۶۰، کمی پس از ترجمه متی به یونانی، ترجیح می‌دهیم. بنابراین، بیایید نگاهی به این موارد بیندازیم. ما با ۶۰، نویسنده انجیل‌های هم‌نوا شروع می‌کنیم و هر یک از آنها را بررسی می‌کنیم. ابتدا به شواهد داخلی و خارجی نگاه خواهیم کرد و سپس برمی‌گردیم و در مورد تاریخ فکر می‌کنیم.

بنابراین، نویسندگی انجیل‌های هم‌نوا، نویسندگی متی. شواهد داخلی، خوب، به جز عنوان، و ضمناً ما هرگز نسخه‌ای از متی نداریم که نام شخص دیگری در عنوان ذکر شده باشد. متن ناشناس است.

یعنی نویسنده هرگز اشاره نمی‌کند که چه زمانی به طور مشخص به خودش اشاره می‌کند. ما نمی‌دانیم که آیا این عنوان توسط نویسنده روی امضا قرار داده شده است یا خیر. اگر با عنوان آشنا هستید، ما گهگاه به آنها اشاره خواهیم کرد.

خب، همه آنها عناوینی هستند که روی نسخه شاه جیمز آمده‌اند: انجیل متی، انجیل مرقس، انجیل به روایت متی، انجیل به روایت مرقس و غیره. قدیمی‌ترین عناوینی که روی پاپیروس‌ها داریم عبارتند از: انجیل به روایت متی، انجیل مرقس، انجیل به روایت لوقا، و در اولین نسخه‌های خطی، برخی از آنها حتی به گونه‌ای خلاصه شده‌اند که دقیقاً مطابق با جایی که انجیل فهمیده می‌شود، باشند. خوب، با توجه به اینکه متی آن را نوشته است، جالب است که ما هنوز بر اساس شواهد داخلی هستیم؛ جالب است که در فهرست حواریونش، متی ۱۰: ۲-۴، او خود را باجگیر می‌نامد، که دقیقاً یک حرفه محبوب در فلسطین عهد جدید نبود.

احتمالاً در هیچ برهه‌ای از تاریخ، مأموران مالیات در بین مالیات‌دهندگان محبوبیت زیادی نداشته‌اند، اما در امپراتوری روم، که مناطقی به نحوی فتح شده بودند، فلسطین در آن زمان به شدت فتح نشده بود، اما ساکنان آن از پرداخت مالیات به روم استقبال نمی‌کردند و روش جمع‌آوری مالیات روم در آن زمان به گونه‌ای بود که منجر به فساد زیاد، جمع‌آوری بیش از حد مالیات و مواردی از این دست می‌شد، به طوری که مأموران مالیات به عنوان خائن و کلاهبردار و موارد مختلف دیگر تلقی می‌شدند. در هر صورت، فهرست حواریون متی، لوقا و اعمال رسولان، این جزئیات در مورد متی به عنوان مأمور مالیات را از فهرست حواریون حذف کرده است. این شاید نشان‌دهنده فروتنی متی باشد و همچنین ممکن است دلیل احتمالی ناشناس بودن همه انجیل‌ها را نشان دهد، یعنی برای حفظ تمرکز بر عیسی.

این تمام چیزی است که ما در مورد شواهد داخلی انجیل متی می‌دانیم. همانطور که خواهیم دید، عناوین همه انجیل‌ها به طور مداوم این نام‌های خاص، نام‌های سنتی و هیچ نام دیگری - شواهد خارجی - را دارند.

خب، ما شواهد خارجی زیادی داریم و می‌خواهیم به بررسی آنها بپردازیم، نویسندگان مختلف را نام ببریم و کمی هم درباره آنها صحبت کنیم. قدیمی‌ترین نویسنده‌ای که چنین اظهاراتی دارد، شخصی به نام پاپیاس است و احتمالاً حدود سال ۱۳۰ میلادی نوشته است. در اثر او، «شرح پیشگویی‌ها، خداوند»، این نکته را داریم: متی پیشگویی‌ها را به گویش عبری نوشت، اما هر کس آنطور که می‌توانست او را تفسیر می‌کرد.

است و معمولاً برای وحی‌هایی از (talogia) «در یونانی به معنای «تالوجیا (oracles) اصطلاح اوراکل‌ها «جانب خدا استفاده می‌شود. بنابراین، اصطلاحی نسبتاً قوی است. در گویش عبری، کلمه «دیالکت (dialect) می‌گیریم «dialecto» در واقع کلمه‌ای است که ما از (dialect)

بنابراین، طیف وسیعی از معانی ممکن برای آن وجود دارد، اما زبان عبری مطمئناً در آن محدوده قرار دارد. نسخه اصلی کتاب «نمایشگاه پیشگویی‌ها، خداوند» اثر پاپیاس موجود نیست. گزیده‌هایی از آن توسط چندین نویسنده باستانی و حتی قرون وسطایی ذکر شده است، و ظاهراً کل اثر هنوز در قرون وسطی موجود بوده است.

استناد ما در اینجا از کتاب تاریخ کلیسای یوسیبوس است که حدود سال ۳۲۵ میلادی نوشته شده است، با کمی تغییر، کتاب ۳، فصل ۳۹، بخش ۱۶. خب، منظور از پیشگویی‌ها در اینجا چیست؟ آیا این انجیل بود؟ لیبرال‌هایی که به نظریه دو سندی اعتقاد دارند، و ما بعداً در بحث خود در مورد مسئله هم‌نوا به آن خواهیم پرداخت، اغلب می‌گویند که پیشگویی‌ها منبع سرنخ بوده‌اند، و انجیلی‌ها نیز اغلب همین را گفته‌اند. با این حال، پاپیاس بعداً از پیشگویی برای اشاره به مرقس استفاده می‌کند و همه موافقند که او در آنجا به انجیل اشاره می‌کند.

ایرنئوس نیز همین روایت را در مورد منشأ آن ارائه می‌دهد، اما صریحاً آن را انجیل متی معرفی می‌کند. منظور از گویش عبری چیست؟ این می‌تواند به زبان عبری یا آرامی اشاره داشته باشد، زیرا هر دو در دوران باستان گاهی اوقات عبری نامیده می‌شدند. این نشان می‌دهد که نسخه اصلی انجیل متی به زبان عبری یا آرامی بوده و بعداً ترجمه شده است.

در مخالفت با ایده‌های فوق، برخی گویش را به معنای یونانی نوشته شده به سبک عبری می‌دانند. این نظریه نیز با نظر پاپیاس مطابقت ندارد، زیرا به سختی می‌توان فهمید که چگونه یک تفاوت سبکی ساده، تفسیر متی را دشوار می‌کند. ایده زبانی بیگانه برای مخاطب یونانی با گفته پاپیاس بیشتر مطابقت دارد.

اخيراً، جورج هاوارد در دانشگاه جورجیا استدلال کرده است که متنی نسبتاً ضعیف از انجیل متی اصلی به زبان عبری، در یک متن ضد مسیحی جدال‌آمیز یهودی قرون وسطایی به نام ایوان بوهان به ما رسیده است. تاچ‌استون. به اثر جورج هاوارد، «انجیل متی طبق یک متن عبری اولیه»، منتشر شده توسط انتشارات دانشگاه مرسر در سال ۱۹۸۷، مراجعه کنید.

ایرنئوس نویسنده بعدی است که در این زمینه از او می‌شنویم. او حدود ۵۰ سال پس از پاپیاس، حدود سال میلادی، می‌نویسد. او در اثر خود با عنوان «علیه بدعت‌ها»، می‌گوید که متی نیز در حالی که پطرس و ۱۸۰ پولس در روم مشغول موعظه انجیل و تأسیس کلیسا بودند، کتابی از انجیل را در میان عبرانیان به لهجه خودشان منتشر کرد.

این از کتاب «علیه بدعت‌ها»، کتاب ۳، فصل ۱، بخش ۲، گرفته شده است که فقط به زبان لاتین، یعنی کل «علیه بدعت‌ها» برای ما باقی مانده است، اما بخش‌هایی از آن اینجا و آنجا نقل شده است، و متن یونانی ایرنائوس در کتاب «تاریخ کلیسای یوسیبوس»، کتاب ۵، بخش ۸، فصل ۲، نقل شده است. توجه داشته باشید که ایرنائوس اثر متی را انجیل می‌نامد، آن را به گویش عبری بیان می‌کند و تاریخی را برای آن ذکر می‌کند که پطرس و پولس در روم بوده‌اند. ما می‌دانیم که پولس در اوایل دهه ۶۰ میلادی در روم بوده است، و بنابراین، احتمالاً، به آن دوره زمانی اشاره شده است. شاهد سوم بر نویسندگی متی، نوشته پانتانوس است که تقریباً همزمان با ایرنائوس، حدود سال ۱۸۰ میلادی، آن را نوشته است.

ما فقط اطلاعات غیرمستقیم او را از طریق یوسیبوس داریم. یوسیبوس در تاریخ کلیسا، کتاب ۵، فصل ۱۰، بخش ۳ می‌گوید، پانتانوس نیز یکی از آنها بود و گفته می‌شود که به هند رفته است، جایی که داستان از این قرار است که او انجیل متی را که قبل از ورود او آمده بود، در میان افراد خاصی در آنجا که از مسیح آگاه شده بودند، یافت، که بارتولومئو، یکی از حواریون، برای آنها موعظه کرده بود، و اینکه او نوشته‌های متی را با حروف عبری به جا گذاشته بود، که آن هم تا زمان ذکر شده حفظ شده است. پانتانوس مسیحی اهل اسکندریه مصر بود که پیش از کلمنت و اوریگن، رئیس مدرسه تعلیمات کلیسای آنجا بود.

توجه داشته باشید که این یک اطلاعات غیرمستقیم است. داستان اینطور ادامه دارد، بنابراین، نمی‌دانم چه برداشتی از آن داشته باشم، اما به اندازه بقیه قوی نیست. پانتانوس خاطرنشان می‌کند که متی با حروف عبری نوشته شده است، که هنوز هم می‌تواند آرامی یا عبری باشد، اما به خوبی نمی‌تواند یونانی باشد.

گفته می‌شود که این متن تا اواخر قرن دوم میلادی هنوز حفظ شده است. این اظهارنظر در مورد هند دور از ذهن نیست، زیرا در این زمان سفر بین هند و دنیای روم وجود داشته است. چهارمین شاهد ما در این زمینه، کلمنت اسکندریه است و او حدود ۲۰ سال بعد، حدود سال ۲۰۰ میلادی، این متن را نوشته است.

پانتانوس رئیس مدرسه کاتچتیک بود. اصطلاح مدرسه کاتچتیک اطلاعات زیادی در مورد ماهیت این سازمان به شما نمی‌دهد، اما اصطلاح دقیقاً معادلی هم برای آن نداریم. مدرسه کاتچتیک شبیه کلاس مدرسه یکشنبه در کلیسا به نظر می‌رسد.

خب، تا حدودی اینطور بود، اما چیزی بود که حتی می‌توانیم آن را حوزه علمیه بنامیم، بنابراین واقعاً طیف وسیعی از مطالعات را برای مسیحیان، از نوکیشان تازه مسیحی شده تا افراد نسبتاً پیشرفته، پوشش می‌داد. کلمنت اسکندریه پس از پانتانوس رئیس این مدرسه تعلیمات دینی بود. او در طول آزار و اذیت در سال اسکندریه را ترک کرد و سپس بین سال‌های ۲۱۰ تا ۲۱۷ میلادی درگذشت ۲۰۳.

این نقل قول از کلمنت است. این، باز هم، نقل قولی از یوسیبوس است. باز هم، در همان کتاب‌ها، و او به طرح کلی کلمنت اشاره می‌کند، کلمنت روایتی از مشایخ اولیه در مورد ترتیب انجیل‌ها را به شرح زیر ارائه می‌دهد.

او گفت که آن انجیل‌هایی که شامل شجره‌نامه‌ها بودند، ابتدا نوشته شدند، اما انجیل، طبق گفته مرقس این مناسبت را داشت. خب، پس ما به چه چیزی می‌رسیم؟ خب، ما سنت مشایخ را داریم، بنابراین منظور کلمنت این است که اطلاعاتی که او دارد از رهبران قبل از زمان خودش آمده است، بنابراین احتمالاً به پانتانوس یا چیزی شبیه به آن، یا شاید قبل از آن برمی‌گردد. او صریحاً بیان می‌کند که متی و لوقا ابتدا نوشته شده‌اند، بنابراین حتی قبل از مرقس.

در واقع، وقتی همه چیز را کنار هم بگذاریم، به این ترتیب پیشنهادی می‌رسیم. شاهد پنجم در مورد انجیل متی، اورینگن است و او با کلمنت همپوشانی بسیار کمی دارد، اما احتمالاً حدود سال ۲۴۰ میلادی، یعنی یک نسل کامل پس از آن، در اینجا می‌نویسد. اورینگن جانشین کلمنت در مصر بود.

او بعداً پس از اختلاف نظرهایی با مقامات کلیسای اسکندریه به قیصریه رفت و در آنجا کتابخانه بزرگی ساخت که به نظر ما بزرگترین کتابخانه مسیحی در دوران باستان بود که در نهایت به یوسیبوس به ارث رسید و بنابراین اساس بسیاری از مطالب او در مورد تاریخ کلیسا شد. در تفسیر اورینگن بر متی، اورینگن این را می‌گوید. باز هم، این یوسیبوس است که به اورینگن استناد می‌کند، بنابراین او شخص ثالث است.

در اولین کتاب از کتاب‌های مربوط به انجیل به روایت متی، با رعایت قوانین کلیسایی، او، یعنی اورینگن شهادت می‌دهد که فقط چهار انجیل را می‌شناسد و تا حدودی به شرح زیر می‌نویسد: همانطور که او از طریق سنت در مورد چهار انجیل، که تنها انجیل‌های بی‌چون و چرا در کلیسای خدا در زیر آسمان هستند آموخته است، ابتدا انجیلی به روایت متی، که زمانی باجگیر بود، اما بعداً رسول عیسی مسیح شد، نوشته شده است که آن را به زبان عبری منتشر کرد و در اینجا از حروف گرومیسیون برای کسانی از یهودیت که ایمان آوردند استفاده می‌کند. وقتی به مرقس، لوقا، یوحنا و غیره رسیدیم، دوباره برمی‌گردیم و اظهارات بیشتری از اورینگن نقل می‌کنیم.

سوالی در مورد ترتیب نگارش در اینجا. آیا اورینگن اینجا ترتیب زمانی را ارائه می‌دهد؟ این اولین کتاب از کتاب‌هایی است که طبق گفته یوسیبوس، به نقل از متون کلیسایی و رعایت آنها می‌پردازد. بنابراین آیا این اولین کتاب نوشته شده به ترتیب زمانی است یا اولین کتاب نوشته شده به ترتیب متون کلیسایی؟ نمی‌دانم.

همانطور که گفتم، گرومیسیون، زبان ترجمه شده در اینجا حروف است و این تا حدودی واضح‌تر از گفتن گویش است. خوب، اگر دوست دارید، اینها پنج نویسنده اولیه هستند. دو شاهد بعدی بیشتر به خاطر دسترسی‌شان به اسناد مکتوب که تا به امروز باقی نمانده‌اند، مهم هستند تا اینکه احتمالاً به سنت شفاهی قابل اعتماد دسترسی داشته‌اند.

طبق گفته‌ی اورینگن، ما ۲۰۰ سال پس از رسالت عیسی مسیح به پایان رسیده‌ایم. یوسیبوس مورخ اصلی کلیسای باستان و جروم یکی از بهترین محققان آن است. ششمین شهادت در اینجا از یوسیبوس قیصریه است که حدود سال ۳۲۵ نوشته شده است، بنابراین اکنون حدود ۳۰۰ سال از رسالت عیسی مسیح گذشته است.

اوسیبوس اینجا اسقف قیصریه بود، یادتان هست که آنجا در ساحل فلسطین است، اما این بعد از پایان آزار و اذیت رومی‌ها است، بنابراین اینجا مدت زیادی است که دیگر قلمرو یهودی‌ها نیست، اما او به کتابخانه اورینگن دسترسی داشت. اوسیبوس در تاریخ کلیسای خود، کتاب ۳، بخش ۲۴، فصل‌های ۵ و ۶، فصل ۲۴ بخش ۵ و ۶ می‌گوید. با این حال، از بین تمام شاگردان خداوند، فقط متی و یوحنا خاطراتی برای ما به جا گذاشته‌اند و طبق گزارش‌ها، آنها فقط تحت فشار ضرورت به نوشتن متوسل شدند. متی، که پیش از این برای عبرانیان موعظه می‌کرد، وقتی می‌خواست به دیگران برود، انجیل خود را نیز به زبان مادری خود نوشت و با نوشتن، فقدان حضورش را برای کسانی که از آنها دور شده بود، جبران کرد.

یک نکته جالب در اینجا استفاده از اصطلاح خاطرات است؛ از میان حواریون، فقط متی و یوحنا خاطرات خود را برای ما به جا گذاشتند. این یک ژانر باستانی است، ژانری برای افراد مشهور که به وقایع زندگی خود فکر می‌کردند و آنها را می‌نوشتند. او می‌گوید، طبق نقل قولش در اینجا، متی و یوحنا قصد نوشتن نداشتند، اما وقتی دیدند که نیاز است، هنگام ترک فلسطین، این کار را کردند.

حالا به سراغ جروم می‌رویم، و او چند نسل دیگر پس از یوسیبوس، حدود ۴۰۰ سال، در کتاب «زندگی مردان برجسته» می‌نویسد. متی پنجمین مرد برجسته است، بنابراین این در کتاب «زندگی مردان برجسته» آمده است. متی، که لاوی نیز نامیده می‌شود و از یک باجگیر به یک رسول تبدیل شد، اولین کسی در یهودیه بود که انجیل مسیح را با حروف و کلمات عبری برای کسانی که از ختنه ایمان آورده بودند، نوشت. اینکه چه کسی بعداً آن را به یونانی ترجمه کرد، به اندازه کافی مطمئن نیست.

بنابراین، این نوعی مرور سریع بر هفت شهادت است، و ما هیچ شهادت متناقضی از دوران باستان در مورد این شهادت‌ها نداریم. و آنها به ما اجازه می‌دهند این خلاصه را در مورد نویسندگی متی ارائه دهیم. اولاً، اینکه متی انجیلی را که به او نسبت داده شده، نوشته است، نظر متفق‌القول سنت و، اما شاید نه مستقل از عناوین موجود در نسخه‌های خطی موجود است.

این با عنوان و محتوای انجیل اول سازگار است. هیچ نام دیگری با آن مرتبط نیست. کلیسای اولیه از انجیل‌های جعلی خبر داشت و آنها را رد می‌کرد.

دوم اینکه، انجیل متی، که اولین انجیل نوشته شده بود، نیز چندین بار در سنت ذکر شده است. این موضوع امروزه اغلب مورد بحث است، زیرا اکثر لیبرال‌ها و بسیاری از محافظه‌کاران فکر می‌کنند که انجیل متی از انجیل مرقس استفاده می‌کند. سوم اینکه، انجیل متی به زبان عبری یا شاید آرامی نوشته شده است که از ویژگی‌های معمول این سنت است.

این موضوع نیز امروزه اغلب مورد بحث است زیرا انجیل یونانی موجود شبیه ترجمه یونانی از یک زبان سامی نیست. منظور ما از ترجمه یونانی، ترجمه‌ای است که در آن بسیاری از نحو و واژگان عبری به یونانی منتقل شده است. به عنوان مثال، ترجمه هفتادگانی در بیشتر متن خود ترجمه‌ای از یونانی است، اگرچه از این نظر از کتابی به کتاب دیگر متفاوت است.

البته، ممکن است که ترجمه سعی داشته باشد سبک یونانی روان‌تری به آن ببخشد. برخی از ترجمه‌های عهد عتیق به یونانی نگران سبک بودند. برای مثال، سیماکوس و تئودوتون از سبک یونانی خوبی استفاده کردند در حالی که آکیلا ترجمه‌ای بسیار تحت‌اللفظی از یونانی ارائه داد، حتی بیشتر از ترجمه هفتادگانی که به نوعی حد واسط این دو است.

چیزی شبیه ترجمه انگلیسی است، و البته، انگلیسی NASB، اگر بخواهیم به نمونه‌های انگلیسی فکر کنیم یا چیزی شبیه به آن شاید سبک NIV یک متن بین خطی حتی بیشتر شبیه ترجمه انگلیسی است، در حالی که انگلیسی خوبی داشته باشد. چه کسی ترجمه را انجام داده است؟ خوب، ما نمی‌دانیم. شاید متی بعداً یک ترجمه آزاد انجام داده باشد.

ما با اطمینان نمی‌دانیم که آیا این یک ترجمه بوده است یا خیر، اگرچه فکر می‌کنم شهادتی که به آن نگاه کرده‌ایم به این نکته اشاره دارد، و اینکه آیا چه کسی آن را ساخته است یا خیر. اگر متی، همانطور که ما آن را داریم، یک ترجمه باشد، چه تأثیری بر الهام خواهد داشت؟ البته مشکلی نیست. اگر متی آن را ترجمه کرده باشد، شاید بیشتر نگران این باشیم که توسط کسی غیر از یک رسول یا یک همکار مورد اعتماد انجام شده باشد.

گذشته از همه اینها، مرقس و لوقا مسئول دو انجیل هستند. با این حال، کلیسا برای مدت طولانی در تاریخ کلیسا بدون کتاب مقدس و زبان اصلی بوده است. کلیسای غرب در طول قرون وسطی فقط لاتین داشت و حتی امروزه، اکثر آمریکایی‌ها اصلاً زبان‌های کتاب مقدس را نمی‌دانند.

بنابراین، اکثر مسیحیان، احتمالاً در بیشتر طول تاریخ، کتاب مقدس و زبان‌های اصلی را در اختیار نداشته‌اند. در زمان عهد جدید چه زبان‌هایی در فلسطین استفاده می‌شد؟ خب، عبری، آرامی و یونانی همگی در مطالب بار کوخبا استفاده می‌شدند. به یاد داشته باشید، بار کوخبا کسی بود که شورش ۱۳۲-۱۳۵ میلادی را در پیشینه یهودی ما رهبری کرد.

اخیراً اشیایی از بار کوخبا در برخی غارهای اسرائیل پیدا شده است. در تابلوی بالای صلیب از زبان‌های لاتین، یونانی و عبری یا آرامی استفاده شده است. ما نمی‌دانیم چند نفر چندزبانه بوده‌اند، زیرا چندین جمله از عهد جدید عیسی به زبان آرامی ترجمه شده است.

این احتمالاً زبان مادری عیسی بوده است. لاما لاما، الی الی، لاما ساباچتانی، تالیتا کوم و از این قبیل خب، این یک مرور سریع از نویسندگان انجیل متی است.

ثانیاً به نویسندگان بودن مرقس نگاه کنید. شواهد داخلی، مانند متی، به جز عنوان کتاب، مرقس در متن آن ناشناس است. برخی گفته‌اند که به نظر می‌رسد سبک نگارش با شخصیت پطرس مطابقت دارد.

و به زودی خواهیم دید که روایتی وجود دارد مبنی بر اینکه پطرس منبع انجیل مرقس است. بنابراین، به من فکر می‌کنم وستکات اظهار داشت که سبک پطرس بیشتر تأثیرپذیر است تا تأملی، بیشتر احساسی است، تا منطقی، و جزئیات زیادی از جمله احساسات، نگاه‌ها و حرکات عیسی، و افکار خود پطرس را ارائه می‌دهد و این نشان دهنده ارتباط نزدیک با پطرس است، اما لوقا ۹:۳۳ همچنین پاسخ پطرس را در واقعه تبدیل هیئت مسیح ارائه می‌دهد، بنابراین این موضوع کاملاً منحصر به انجیل مرقس نیست. طرح کلی مرقس نزدیک به سخنرانی پطرس در خانه کرنلیوس در اعمال رسولان ۱۰ است.

هر دو با غسل تعمید یحیی شروع می‌شوند، نه با تولد یا وجود پیشین عیسی، مانند سایر انجیل‌ها. دیدگاه روایت مرقس با دیدگاه پطرس به عنوان یک نویسنده سازگار است. منظور ما از دیدگاه روایت چیست؟ خب، منظور ما این نیست که نویسنده به خودش به صورت اول شخص اشاره می‌کند، بلکه منظور این است که روایت را طوری ساختار می‌دهد که خواننده تمایل داشته باشد با او یا گروهش همذات‌پنداری کند.

و ما می‌بینیم که این تقریباً شبیه به روایت‌های تولد در متی و لوقا است که به نظر می‌رسد از دیدگاه یوسف یا مریم نوشته شده‌اند. برای مثال، اگر مجموعه هری پاتر را خوانده باشید، به جز چند مورد استثنا، همه آنها از دیدگاه هری نوشته شده‌اند؛ یعنی خواننده می‌داند هری چه می‌داند اما نمی‌داند دامبلدور چه می‌داند یا هرمیون چه می‌داند یا چیزی شبیه به این، مگر اینکه آنها چیزی به هری بگویند و خواننده آن را بداند. بنابراین، این همان چیزی است که در آن جهت اتفاق می‌افتد.

برای مثال، اگر مرقس ۵:۳۷ و لوقا ۹:۲۳ در مورد بزرگ کردن دختر توسط عیسی را مقایسه کنیم، متی اطلاعات کمی در مورد اتفاقات خانه ارائه می‌دهد. مرقس جزئیات بیشتری از جمله سن دختر، اظهار عیسی مبنی بر دادن غذا به او و بیرون کردن افراد از اتاق ارائه می‌دهد. این با این ایده سازگار است که متی بیرون مانده و بعداً جزئیاتی را دریافت کرده است در حالی که پطرس وارد شده و تمام ماجرا را دیده است، که در واقع همان چیزی است که به ما گفته شده اتفاق افتاده است. مورد دیگری که احتمالاً می‌توانیم آن را تحت شواهد خارجی قرار دهیم که ممکن است مربوط به نویسندگی باشد، مرقس ۱۴:۵۱ است که در مورد مرد جوانی است که هنگام دستگیری عیسی، ملحفه خود را گم می‌کند. این به عنوان یک طرح مختصر از خود مرقس بهترین معنی را می‌دهد، تقریباً مثل اینکه چقدر متاسفم که این فکر را از دست دادم. من به آن برمی‌گردم که به عنوان یک طرح مختصر از خود مرقس بهترین معنی را می‌دهد. در غیر این صورت، معرفی کسی بدون هیچ توضیحی عجیب است، به خصوص وقتی که هیچ ارتباطی با روایت ندارند. من همیشه به

فیلم‌های آلفرد هیچکاک فکر می‌کنم؛ داشتم به همین فکر می‌کردم، نمی‌توانستم آلفرد هیچکاک را تصور کنم، که همیشه یک تصویر کوچک از خودش جایی در فیلم دارد.

شما داخل یک فروشگاه یا جایی شبیه به آن هستید، و یک منظره‌ی پان مانند به سمت پنجره‌ی جلویی وجود دارد، و این مرد است که از پنجره نگاه می‌کند، و او سرگردان می‌شود، یا چیزی شبیه به این می‌تواند نمونه‌ای از چیزی باشد که ما شاید اینجا در ذهن داشته باشیم. بنابراین این شواهد درونی در مورد مرقس و نویسندگی اوست. به نظر می‌رسد که ممکن است منعکس کننده‌ی شخصیت پطرس باشد، و شاید این طرح کوچک بتواند از خود مرقس باشد.

شواهد بیرونی برای تأیید نویسندگی مرقس، ما حتی بیانیه‌ای مفصل‌تر از آنچه برای متی نوشتیم، داریم. پاپیاس به یاد می‌آورد که حدود سال ۱۳۰ میلادی نوشته است، و او این را می‌گوید و این را کشیش می‌گفت مرقس در واقع از آنجایی که مفسر پطرس بود، چیزهایی را که توسط خداوند گفته یا انجام شده بود، به طور دقیق اما نه به ترتیب، تا جایی که به یاد داشت، نوشت، زیرا او نه سخنان خداوند را شنیده بود و نه از او پیروی کرده بود، اما بعداً، همانطور که گفتم، پطرس که گفتارهای خود را با نیازهای شنوندگانش تطبیق می‌داد، اما نه به گونه‌ای که روایتی از سخنان خداوند را بسازد. در نتیجه، نوشتن برخی چیزها توسط مرقس، همانطور که به یاد داشت، در هیچ چیز اشتباه نبود، زیرا او از یک چیز مراقب بود: هیچ چیزی از چیزهایی را که شنیده بود حذف نکند یا چیزی را در آنها تحریف نکند. این شرحی است بر پیشگویی‌های خداوند که در اینجا در کتاب تاریخ کلیسای یوسیبوس، فصل ۳، بخش ۱۵ ذکر شده است. این کامل‌ترین بیانیه پاپیاس در مورد هر انجیلی است.

کروشه‌هایی که در متن چاپ‌شده‌ام اینجا دارم، بعد از یوحنا رسول پیشوای کلیسا علامت سؤال دارند و چیزهایی که خداوند گفته یا انجام داده، تا جایی که او و داخل کروشه‌ها، پطرس مرقس به یاد می‌آورند و غیره، یا مطالب توضیحی هستند که توسط مترجمان برای روشن شدن اظهارات اضافه شده‌اند، یا نظرات من هستند. پاپیاس اطلاعاتی را ذکر می‌کند که به قبل از او برمی‌گردد. به احتمال زیاد، پیر پیشوای کلیسا، نویسنده‌ی یوحنا دوم و سوم است که خود را پیر می‌نامد. در مورد اینکه چه کسی این را می‌گوید بحث‌هایی وجود دارد، اما حدس من این است که او یوحنا رسول است. ایرنائوس خاطر نشان می‌کند که پاپیاس زیر نظر یوحنا رسول تحصیل کرده است. اینجا مشکلی وجود دارد که نقل قول از بزرگان کجا تمام می‌شود و نظر پاپیاس کجا ادامه پیدا می‌کند، اما پیشنهاد من این است که اینجا به ترتیب چیزهایی که خداوند گفته یا انجام داده تا جایی که به خاطر آورده، نمی‌آید و بعد از آن نقطه به جمله بزرگان که پاپیاس، به خاطر آورده نمی‌رسیم، اما حالا توضیح پاپیاس برای اینکه او نه خداوند را شنیده و نه از او پیروی کرده اما بعداً همانطور که گفتم پطرس را شنیده و پیروی کرده و غیره. فکر می‌کنم این پیشنهاد خوبی برای این وقفه است زیرا جمله بعدی به صورت اول شخص است. مرقس در اینجا مفسر پطرس نامیده می‌شود و این ممکن است به زبانی اشاره داشته باشد که پطرس نمی‌دانسته است. احتمالاً پطرس یونانی می‌دانسته زیرا اول و دوم پطرس را نوشته است، اما شاید مرقس آن را به لاتین ترجمه کرده باشد. با این حال، مرقس را می‌توان مفسر پطرس نامید، فقط به این دلیل که خاطرات پطرس را برای او نوشته است، بنابراین می‌تواند ساده باشد. عبارت دقیق اما نه به ترتیب، کمی عجیب است زیرا بسیاری احساس می‌کنند که ترتیب زمانی یا ترتیب وقایع در مرقس کاملاً خوب است. با این حال، این ممکن است به یادداشت برداری اولیه مرقس اشاره داشته باشد، یعنی پطرس داده‌ها را به ترتیب زمانی ارائه نکرده، بلکه همانطور که خود پاپیاس در اینجا گفته است، آن را با نیازهای شنوندگانش همانطور که او پیام‌ها را در کلیساهای مختلف مسیحی ارائه می‌داد، در این مورد، گردآوری مرقس منظم است، اما داده‌هایی که پطرس به او داده است، منظم نیست. در مورد اینکه تا چه حد به یاد داشته، چگونه؟ احتمالاً به پطرس نیز اشاره دارد، اما نه به مرقس. اولین مورد دقیق در نقل قول مستقیم از پیر است که ما پیشنهاد کردیم یوحنا احتمالاً پاپیاس از چیزی پیروی می‌کند که ما ممکن است آن را به عنوان استفاده خاخی در نظر بگیریم. در اینجا دانش آموز دقیقاً جمله معلم را حفظ می‌کند. می‌توانیم بگوییم و سپس توضیحی در مورد آن جمله، گمارا، ارائه می‌دهد. بنابراین نقل قول

قبل از ستاره ما که به این صورت خوانده می‌شود، مرقس در واقع از آنجایی که او مفسر بود، پطرس به طور دقیق اما نه به ترتیب نوشت. چیزهایی که توسط خداوند گفته یا انجام شده است، تا آنجا که به یاد داشت این جمله پیر خواهد بود و سپس اظهارات پس از آن، توضیح پاپیاس خواهد بود. خب، این اولین شهادت ما در مورد مرقس است. دومی از منبعی می‌آید که ما در رابطه با متی به آن اشاره نکردیم و آن جاستین شهید است. او فقط 10 یا 20 سال پس از پاپیاس می‌نویسد، بنابراین 140 تا 150 سال و ما دو اثر از او داریم که از او حفظ شده است. گفتگو با تریفو که ظاهراً کمی پس از جنگ بارکوخ، شاید حدود ۱۴۰ سال پیش، رخ داده است و سپس اولین عذرخواهی او که ممکن است کمی دیرتر از آن باشد، پس از چندین بار صحبت در گفتگو با تریفو در مورد خاطرات حواریون به نام انجیل‌ها و همین الان اشاره به پطرس. جاستین گفت که در خاطراتش نوشته شده است که او نام پطرس و همچنین پسران زبیدی بوانرجس را تغییر داده است. اگر بوانرجس را جستجو کنید، متوجه خواهید شد که این اشاره‌ای به آیات ۱۶ و ۱۷ مرقس ۳ است که در هیچ جای دیگری وجود ندارد و بنابراین برداشت طبیعی از آن این است که در خاطرات پطرس نوشته شده است که او مسیح نام پطرس و همچنین نام پسران زبیدی بوانرجس را تغییر داده است. این فرض که خاطرات او به نویسنده پطرس اشاره دارد و نه به مسیح، به نظر من منطقی است زیرا جاستین هرگز به آنها به عنوان خاطرات مسیح اشاره نمی‌کند، بلکه همیشه به خاطرات حواریون اشاره می‌کند.

شهادت سوم در مورد مرقس، نوشته‌ی ایرنئوس است که اکنون حدود یک نسل پس از جاستین شهید در سال ۱۸۰ میلادی نوشته شده است، و ما قبلاً به ابتدای این گفته نگاه کرده‌ایم، اما دوباره به آن می‌پردازم متی در زمانی که پطرس و پولس در روم انجیل را موعظه می‌کردند و کلیسا را تأسیس می‌کردند، این کتاب را منتشر کرد. پس از عزیمت آنها، مرقس، شاگرد و مترجم پطرس، نیز مطالبی را که پطرس موعظه کرده بود، به صورت کتبی به ما منتقل کرد.

عنصر مبهم در این نقل قول خاص، کلمه «عزیمت» است. این کلمه «خروج» است، و خروج در زبان یونانی معمولاً برای دو چیز متفاوت استفاده می‌شود. خروج فیزیکی و به عنوان حسن تعبیری برای خروج از این زندگی. بنابراین آیا ایرنئوس در مورد پس از مرگ پطرس و پولس صحبت می‌کند یا پس از ترک روم؟ همانطور که گفتیم، هر دوی این ساختارها رایج هستند، بنابراین اگر دوست دارید، با جستجوی صرف در یک فرهنگ لغت به پاسخ آن نخواهیم رسید.

چهارم از کلمنت اسکندریه است و ما به همان نقل قول کلمنت و رئوس مطالب نگاه می‌کنیم که کمی قبل‌تر به آن پرداختیم، جایی که او گفت انجیل‌ها با شجره‌نامه‌ها ابتدا نوشته شده‌اند، و سپس در ادامه می‌گوید که در آن جمله، انجیل به روایت مرقس زمانی اتفاق افتاد که پطرس کلام را علناً در روم موعظه کرد و انجیل را با آن روح اعلام نمود. کسانی که حضور داشتند، بسیاری بودند که به مرقس مراجعه می‌کردند، زیرا او مدت زیادی از او پیروی کرده بود و چیزهایی را که گفته شده بود به خاطر داشت تا چیزهایی را که گفته شده بود بنویسد و وقتی این کار را انجام داد، انجیل را به کسانی که از او پرسیدند، داد. وقتی پطرس بعداً از آن مطلع شد، نه مانع آن شد و نه آن را تحسین کرد. این رئوس مطالب در کتاب تاریخ کلیسای یوسیبوس فصل 14، بخش 5، ذکر شده است. توجه داشته باشید که در این نقل قول از کلمنت، پطرس هنوز زنده است، زیرا انجیل نوشته شده است، زیرا او بعداً به آن واکنش نشان می‌دهد.

پطرس مطمئن نیست که با نوشته چه کند. حیرت او تا حدودی شبیه به تجربه‌ای است که هنگام نزول روح القدس بر غیریهودیان در خانه کرنلیوس داشت، و تازه زمانی که عیسی به همراه الیاس و موسی تغییر شکل یافت، و او کاملاً مطمئن نبود که چه باید بکند. او پیشنهاد ساخت چند خیمه یا چیزی شبیه به آن را می‌داد.

پطرس، همانطور که به یاد دارید، کسی است که در سخن گفتن سریع است و همیشه در تفکر سریع عمل نمی‌کند. فکر می‌کنم ما به این می‌گوییم رک و صریح. شهادت

پنجم از ترتولیان است. ترتولیان در بخش لاتین امپراتوری روم، شمال آفریقا، زندگی می‌کند و حدود سال ۲۰۰ میلادی می‌نویسد. او در اثر خود علیه مارسیون، فصل ۴ کتاب ۲ کتاب‌های ۴ فصل ۲ یا فصل ۴ بخش ۲ می‌گوید که حواریون یوحنا و متی ایمان رسولان، لوقا و مرقس، را در ما القا می‌کنند تا آن را تجدید کنند. آیا ترتولیان در اینجا به ترتیب نگارش اشاره می‌کند؟ خب، من شک دارم.

من گمان می‌کنم که او فقط، می‌توان گفت، قدرت شاهدان در مورد نزدیکی آنها به عیسی را در نظر دارد بنابراین، حواریون افرادی هستند که سه سال را با عیسی، یوحنا و متی گذراندند. مردان رسول افرادی هستند که سال‌ها را با حواریون، لوقا و مرقس گذراندند.

فکر می‌کنم احتمالاً منظورش همین است. نگارش مبدأ حدود سال ۲۲۵ میلادی. ما قبلاً دیده بودیم که انجیل متی ابتدا نوشته شده و غیره. این جمله در همان جمله ادامه دارد.

ثانیاً، انجیلی به روایت مرقس نوشته شده است که آن را طبق دستور پطرس نوشته است، یعنی پطرس در رساله‌های کاتولیک با این کلمات از پسرش قدردانی می‌کند: کلیسای بابل به همراه شما و مرقس، پسر من به شما درود می‌فرستد، نقل قولی از اول پطرس ۵. خب، ثانیاً، مرقس به طور طبیعی به ترتیب زمانی اشاره می‌کند، اما شاید در متن فقط به ترتیب متعارف اشاره کند. به یاد داشته باشید، در جمله قبلی نکته‌ای در مورد «طبق قانون کلیسای» وجود داشت. خلاصه‌ای در مورد نویسندگی اولاً، اینکه مرقس انجیلی را که به او نسبت داده شده نوشته است، یک نظر متفق‌القول از سنت است، همانطور که این باور که موعظه پطرس را به ما می‌دهد نیز چنین است. نویسندگی مرقس توسط عناوین نسخه‌های خطی موجود پشتیبانی می‌شود. در مقایسه با متی یا یوحنا، بحث کمتری در مورد نویسندگی مرقس وجود دارد.

با این حال، در محافل لیبرال، مقاومت قابل توجهی در برابر این ایده وجود دارد که او موعظه پطرس را به ما ارائه می‌دهد. ثانیاً، این روایات با ماهیت خود انجیل به شکلی تا حدودی قوی‌تر و آشکارتر از آنچه در مورد متی وجود داشت، سازگار هستند. ارتباط با پطرس در نسخه‌های خطی صریح نیست، اما با لحن انجیل، همانطور که در بالا تحت شواهد داخلی ما و همچنین آن شرح مختصر ۱۴۵۱ و ۵۲ مشاهده شد سازگار است.

سوم، برخی در روایت مربوط به تاریخ مرقس و زمان نگارش آن نسبت به لوقا تناقض می‌بینند. گفته‌های ایرنئوس به این صورت تفسیر می‌شود که مرقس پس از مرگ پطرس نوشته است، در حالی که کلمنت اسکندرانی به وضوح اشاره می‌کند که مرقس قبل از مرگ او نوشته است. با این حال، تناقضی در اینجا وجود ندارد، زیرا ممکن است منظور ایرنئوس زنده ماندن پطرس و پولس از ترک روم به معنای واقعی کلمه باشد نه به معنای مجازی مرگ آنها.

طبق اعمال رسولان ۲۸ و سنت، به نظر می‌رسد که پولس حداقل پس از اولین حبس خود، روم را ترک کرد. یکی دیگر از تناقضات ادعایی مربوط به ترتیب نسبی مرقس و لوقا است. بسیاری از روایات ترتیب را متی مرقس، لوقا، یوحنا می‌دانند، اما کلمنت می‌گوید که انجیل‌هایی که شجره‌نامه‌های متی و لوقا را دارند، ابتدا نوشته شده‌اند، بنابراین چیزی شبیه به متی، لوقا، سپس مرقس، یوحنا داریم.

ما باید برگردیم و وقتی به تاریخ نگارش انجیل‌ها نگاه می‌کنیم، در مورد آن فکر کنیم. این ما را به بررسی نویسنده بودن لوقا و باز هم شواهد داخلی و خارجی سوق می‌دهد. خب، شواهد داخلی به جز عنوان انجیل، متن آن ناشناس است.

با این حال، مقدمه اعمال رسولان، اعمال را به لوقا مرتبط می‌کند و ویژگی‌های داخلی اعمال نشان می‌دهد که نویسنده اعمال، همراه پولس، یا لوقا یا عیسی بوده است. مقدمه‌های لوقا و اعمال هر دو از تئوفیلوس نام

می‌برند. مقدمه اعمال به روایتی قبلی اشاره دارد که به وضوح همان انجیلی است که ما لوقا می‌نامیم. همچنین در رابطه با شواهد داخلی، واژگان لوقا و اعمال مشابه هستند و نشان دهنده نویسنده‌ای فرهیخته با دانش غیرمعمول از اصطلاحات پزشکی است. اثر کلاسیک در این زمینه، کتاب «زبان پزشکی سنت لوقا» اثر ویلیام کرک هوبارت است که در آن این شواهد سازماندهی و برای شما ارائه شده است.

خب، این شواهد درونی نویسنده بودن لوقا است. شواهد بیرونی. ما ارجاعات اولیه کمتری به لوقا نسبت به متی و مرقس داریم. شاید کسی صلاح ندیده که نظرات پایاس در مورد این انجیل را گزارش کند، اگر او نظری داشته باشد، زیرا ما کل پایاس را نداریم، فقط نقل قول‌های پراکنده‌ای از او داریم.

ما واقعاً نمی‌دانیم. قدیمی‌ترین منبعی که داریم، در واقع دو تا از آنها تقریباً به عنوان قدیمی‌ترین منبع شناخته می‌شوند، چیزی است که ما آن را «قانون موراتوری» می‌نامیم، که ظاهراً در اواخر قرن دوم نوشته شده است، بنابراین تقریباً ۱۸۰ سال پیش، و ظاهراً از ایتالیا نوشته شده است. قانون موراتوری فهرستی از کتاب‌های متعلق به عهد جدید است، به همین دلیل است که «قانون» نامیده می‌شود.

این اصطلاحی بود که در آن زمان برای یک فهرست استفاده می‌شد، اما به جای نویسنده‌اش، به نام کاشف آن، موراتوری، در سال ۱۷۴۰ نامگذاری شده است. قطعه کشف شده، قطعه‌ای است که انتها و ابتدای آن در نسخه خطی گم شده است. ما احتمالاً شواهدی داریم که نشان می‌دهد بخشی از قسمت میانی یکی از اجداد آن گم شده است. ما نمی‌توانیم این را اینجا بگوییم.

این متن در یک نسخه خطی قرن هشتم باقی مانده است که یکی از محققان آن را به عنوان نوشته‌ای به زبان لاتین وحشیانه توسط کاتبی بی‌دقت و نادان توصیف می‌کند. من صلاحیت پاسخ به این نوع چیزها را ندارم. واضح است که این ترجمه‌ای از یک متن اصلی یونانی است که به لاتین ترجمه شده است.

حدس می‌زنم منظور ما از ترجمه لاتین، همان چیزی است که ما به آن می‌گوییم. از شواهد داخلی، قدمت آن به اواخر قرن دوم برمی‌گردد و در رم یا نزدیکی آن نوشته شده است، که در آن به آن شهر می‌گویند. این متن به یکی از پاپ‌های اولیه در زمان خودمان اشاره دارد، بنابراین نشان می‌دهد که زندگی نویسنده با زندگی او همپوشانی دارد.

فکر می‌کنم این یک پاپ پارسا در اوایل قرن دوم است و به هرمانس به عنوان برادر پیوس اشاره می‌کند که ظاهراً در زمان حیات نویسنده اسقف رم بوده است. متن اصلی انجیل از این قرار است، اما او در میان آنها حضور داشته و چنین نوشته است. طبق گفته لوقا، پزشک پس از عروج مسیح، هنگامی که پولس او را به عنوان همراه سفر خود پس از تحقیق با خود برد، به نام خود نوشت، اما او نیز خداوند را در جسم ندید و بنابراین از آنجایی که توانست تحقیق کند، شروع به روایت داستان از میلاد یوحنا می‌کند.

از آنجایی که فقط لوقا با تولد یحیی تعمید دهنده آغاز می‌کند، انجیل صحیح در نظر گرفته شده است. هیچ انجیل شناخته شده دیگری، از جمله انجیل‌های آپوکریفا، با تولد یحیی آغاز نمی‌شود. روایت مرقس در مورد همسفر با شهادت اعمال رسولان مطابقت دارد. بنابراین این همان انجیل موراتوری است.

دوم، ایرنئوس تقریباً همزمان در کانون موراتوریان، فکر می‌کنیم ایرنئوس از ایتالیا آمده، جایی که از فرانسه نوشته اما در آسیای صغیر بزرگ شده است، و دوباره به جمله او می‌پریم، که قبلاً به آن نگاه کرده بودیم. حال، متی در حالی که پطرس و پولس در روم انجیل را موعظه می‌کردند و کلیسا را پس از عزیمتشان تأسیس می‌کردند، آن را منتشر کرد. مرقس، مفسر شاگرد پطرس، مطالبی را که پطرس موعظه کرده بود، به صورت کتبی به ما منتقل کرد. لوقا، که او نیز پیرو پولس بود، انجیلی را که آن شخص موعظه کرده بود در کتابی ثبت کرد و سپس یوحنا، بنابراین این چیزی است که ایرنئوس باید بگوید.

به نظر می‌رسد که ایرنائوس ترتیب زمانی کلی نگارش را ارائه می‌دهد، اگرچه یک نکته جالب در آن وجود دارد. او لوقا را در جایگاه سوم قرار می‌دهد اما دقیقاً نمی‌گوید که لوقا سوم نوشته شده است، بنابراین پس از عزیمت آنها، عزیمت پطرس و پولس، مرقس به ما رسید و غیره، و سپس لوقا نیز در یک کتاب ثبت شد، و پس از آن یوحنا، بنابراین مرقس به وضوح بعد از متی و یوحنا بعد از لوقا قرار می‌گیرد، اما لوقا نیز فقط لوقا را در جایگاه خود قرار می‌دهد، بنابراین ممکن است منظور ترتیب زمانی باشد که قطعاً منطقی است اما کاملاً این را نمی‌گوید.

شهادت سوم مربوط به کلمنت اسکندریه است که حدود سال ۲۰۸ از مصر می‌نویسد و این هم باز مربوط به یوسیبوس است. باز هم، در همان کتاب‌ها، کلمنت روایتی از مشایخ اولیه در مورد ترتیب انجیل‌ها به شرح زیر ارائه می‌دهد: او گفته است که آن دسته از انجیل‌هایی که شامل شجره‌نامه‌ها بوده‌اند، ابتدا نوشته شده‌اند، اما انجیل مرقس این موقعیت را داشته است. بنابراین، توجه داشته باشید که ترتیب زمانی کلمنت با ایرنائوس متفاوت به نظر می‌رسد، زیرا لوقا قبل از مرقس آمده است.

دو شهادت آخر در مورد لوقا. ترتولیان، حدود سال ۲۱۵ از شمال آفریقا می‌نویسد. همان نقل قولی که قبلاً داشتیم.

بنابراین، از میان حواریون، یوحنا، متی و سیلاس، با ایمان، مردان رسولی، لوقا و مرقس آن را تجدید کردند. برای انجیل لوقا، از مردان برای نسبت دادن به پولس به طور مشابه استفاده می‌شود. و در نهایت، اوریجن حدود ۲۲۵ نفر را از مصر نوشت.

اوه، ببخشید، بعد از او یک مثال دیگر دارم. صفحه در یادداشت‌هایم تقسیم شده است. اورینگن، از مصر می‌نویسد.

و سوم اینکه، طبق گفته لوقا، انجیل توسط پولس ستایش شده است، که آن را برای کسانی از غیریهودیان که ایمان آورده بودند، ساخته است. این اظهار نظر در مورد انجیل ستایش شده توسط پولس احتمالاً به دوم قرن‌تیا ۸:۱۸ اشاره دارد، اما اکثر مفسران شک دارند که این همان چیزی باشد که پولس در ذهن داشته است. او می‌گوید، طبق انجیل من، اکثر نویسندگان امروز فکر می‌کنند که او به پیام خود اشاره می‌کند نه به یک اثر مکتوب درباره عیسی.

در نهایت، یوسیبوس، در حدود سال ۳۳۰، تاریخ کلیسای خود را می‌نویسد. کتاب ۳، فصل ۴، بخش‌های ۶ و ۷. لوقا، در مورد نژادش که از اهالی انطاکیه بود، اما از نظر حرفه‌ای پزشک بود، از آنجایی که او با پولس بسیار همراه بود و هیچ ارتباط بدی با بقیه حواریون نداشت، نمونه‌هایی از درمان روح‌ها را که از آنها در دو کتاب الهام گرفته شده به ما به جا گذاشت. انجیلی که او به آن شهادت می‌دهد، او همچنین بر اساس آنچه کسانی که از ابتدا به او رسیده بودند، شاهدان عینی و خادمان کلام بودند، نوشت، که او همچنین می‌گوید همه آنها حتی از ابتدا از آنها پیروی می‌کردند.

او حتی از ابتدا از آن پیروی کرده بود. و اعمال رسولان را که از آموخته‌هایش، نه از طریق شنیدن، بلکه با چشمان خود، تألیف کرده بود. اما می‌گویند که پولس عادت داشت هر زمان که درباره انجیل خودش می‌نوشت، به انجیل خود اشاره کند، او گفت، طبق انجیل من.

ممکن است یوسیبوس از متون عهد جدید استنباط‌هایی داشته باشد، زیرا انجیل من احتمالاً به پیام پولس اشاره دارد. بسیاری از اشارات پولس به انجیل من احتمالاً پیش از نگارش لوقا بوده است. خب، این خلاصه‌ای از آن بخش‌ها بود.

خلاصه‌ای از نویسنده در اینجا. لوقا، پیرو پولس و یک پزشک، انجیلی را که به او نسبت داده می‌شود، به عنوان یک نظر متفق‌القول از سنت نوشت، اگرچه ما هیچ اشاره‌ای به قدمت پاپیاس از متی و مرقس نداریم. تا سال ۲۰۰ میلادی، اطلاعاتی از تمام مناطق جغرافیایی مسیحیت اولیه داریم که موافقند لوقا نویسنده است.

این نشان می‌دهد که عنوان کتاب مدت زیادی روی آن بوده یا اینکه مسیحیان اولیه به دانش عمومی دسترسی داشته‌اند. اینکه نویسنده، پزشکی بوده که با پولس سفر کرده، با واژگان درونی انجیل سوم و ارتباط آن با اعمال رسولان سازگار است. بنابراین، بر اساس شواهد درونی، به احتمال زیاد لوقا نویسنده است.

انجیل اغلب در جایگاه سوم ذکر می‌شود، شاید برای حفظ سنتی در مورد ترتیب نگارش. از طرف دیگر، این می‌تواند یک ترتیب الزام‌آور اولیه یا رسمی باشد. در متون قانونی موراتوری، ایرنائوس و اورینگن همگی لوقا را در جایگاه سوم ذکر می‌کنند.

اگر لوقا واقعاً سوم و پس از مرگ پولس نوشته شده باشد، پس کلمنت اشتباه می‌کند و برخی مشکلات داخلی در مورد تاریخ نگارش اعمال رسولان ایجاد می‌شود. بنابراین، ما به بررسی تاریخ این انجیل‌ها می‌پردازیم. بنابراین، ما به نویسندگان نگاه کرده‌ایم و به نظر من، با نگاهی به گذشته، جالب است که اشاره کنیم که هیچ عنوانی در هیچ یک از نسخه‌های خطی باقی‌مانده که به نویسندگان دیگر اشاره کند، نداریم.

و از خودتان می‌پرسید، آیا این نویسندگان بودند که مردم به طور طبیعی به آنها جذب می‌شدند؟ و من فکر می‌کنم جواب این باشد که، خب، شاید یوحنا، اما مرقس و لوقا، نه. و متی شخصیت اصلی در بین حواریون نیست. این واقعاً نکته‌ی مهمی است که او به خاطر آن شناخته شده است.

بنابراین، پیشنهاد من این است که این واقعاً به دانش واقعی برمی‌گردد، و این در عدم اختلاف نظر در مورد این موارد دیده می‌شود. بیایید به تاریخ انجیل‌های هم‌نوا نگاهی بیندازیم. و دوباره تاریخ انجیل متی، تاریخ انجیل مرقس و تاریخ انجیل لوقا را بررسی خواهیم کرد.

و ما قصد داریم به شواهد داخلی و خارجی نگاه کنیم. بنابراین، تاریخ انجیل متی، شواهد داخلی. شواهد داخلی در اینجا کمک بسیار کمی می‌کنند.

دو نکته نشان می‌دهد که انجیل بلافاصله پس از رستاخیز، مانند دهه ۳۰ میلادی، نوشته نشده است. و آن متی ۲۸:۸ است. این مکان تا به امروز «مزرعه خون» نامیده می‌شود. این نشان می‌دهد که بین رویدادی که یهودا خود را به دار آویخت و رویداد نگارش انجیل، فاصله‌ای وجود دارد.

و سپس متی ۲۸:۱۵، در مورد ادعای سربازان مبنی بر دزدیده شدن جسد، این داستان تا به امروز به طور گسترده در بین یهودیان رواج دارد. بنابراین، هر دو به فاصله زمانی قابل توجهی بین رویداد و نگارش اشاره می‌کنند، اما نمی‌گویند چقدر.

لیبرال‌ها تمایل دارند که تاریخ نگارش متی را پس از سال ۷۰ میلادی بدانند، تا حدی به این دلیل که آن را پس از مرقس، که آن را درست قبل از سال ۷۰ میلادی می‌دانند، قرار دهند و تا حدی به این دلیل که پیش‌بینی‌های عیسی را پس از آن تاریخ قرار دهند. در متی ۲۱:۴۱، تمثیل کشاورزان مستاجر را داریم که پسر را می‌کشند، که دلالت بر نابودی قوم اسرائیل به خاطر کشتن عیسی دارد.

و بنابراین، پس از سال ۷۰ میلادی، این داستان برای تطبیق با آنچه اتفاق افتاده، ساخته و پرداخته شد. اما، البته، اگر عیسی آینده را می‌دانست، این واقعاً استدلال محکمی نیست. و سپس، در متی ۲۲:۷، در جشن عروسی، یهودیان از آمدن و کتک زدن خدمتکاران او خودداری کردند، بنابراین پادشاه آن قاتلان را نابود کرد و شهرشان را به آتش کشید.

اگر منظور اورشلیم است، پس استدلال آنها این است که بعد از ۷۰ نوشته شده، نه؟ و بعد، متی ۲۳:۳۸، خانه شما به شما متروک گذاشته می‌شود. یا اورشلیم، خانه آنها، یا معبد، خانه آنها، ویران شده، پس بعد از متی ۲۴، گفتمان زیتون، سقوط اورشلیم را توصیف می‌کند که بعداً نوشته شده است. ۷۰.

لیبرال‌ها می‌گویند انجیل مرقس می‌تواند درست قبل از سقوط اورشلیم نوشته شده باشد، زیرا آن انجیل این جزئیات را به وضوح شامل نمی‌شود. بدیهی است که این موضوع برای مؤمنان مشکلی ایجاد نمی‌کند زیرا همه اینها در زمینه پیش‌بینی هستند و عیسی می‌تواند آینده را پیش‌بینی کند. شواهد خارجی در مورد تاریخ متی

P64 خب، انجیل متی آشکارا قبل از قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی باقی‌مانده نوشته شده است. پاپیروس‌های که در واقع همان پاپیروس هستند، اما قبل از اینکه با نگاه کردن به نسخه‌های خطی مشخص شود P67 و نشان دهنده دو نسخه خطی از حدود سال ۲۰۰ P77 که یکسان هستند، شماره‌گذاری متفاوتی داشتند و میلادی است. بنابراین، انجیل قبل از سال ۲۰۰ نوشته شده است.

خب، احتمالاً هیچ‌کس این را انکار نکرده است، به جز چند ملحد اولیه که احساس می‌کردند همه این‌ها توسط راهبان در قرون وسطی نوشته شده است. رساله برنابا، که احتمالاً حدود سال ۱۳۲ میلادی نوشته شده است، با گفتن «همانطور که کتاب مقدس می‌گوید»، به متی ۱۴:۲۲ استناد می‌کند، بسیاری آن را نامیده‌اند اما تعداد کمی آن را برگزیده‌اند، اما از متی نام نمی‌برد. لیبرال‌ها می‌گویند که متی تا آن زمان نوشته شده بود، اما برنابای دروغین این نقل قول را به عنوان یک کتاب مقدس عهد عتیق به خاطر آورده است.

نظر من این است که برنابا، مانند مسیحیان آن زمان، انجیل متی را به عنوان بخشی از کتاب مقدس می‌دانست. سنت در مورد نویسندگان آن ایجاب می‌کند که این انجیل در زمان حیات متی نوشته شده باشد. ما نمی‌دانیم او چه مدت زندگی کرده است، احتمالاً حداکثر تا سال ۱۰۰ میلادی.

اطلاعاتی که از روایات داریم این است که یوحنا از همه بیشتر عمر کرده و حدس می‌زنم درست تا زمان تراژان زندگی می‌کرده است. بنابراین، به طور کلی، حدود سال ۱۰۰ میلادی ذکر می‌شود. بنابراین، متی احتمالاً دیرتر از سال ۱۰۰ میلادی فوت نکرده است، احتمالاً خیلی زودتر.

این امر آشکارا به سن متی محدود می‌شود. از آنجایی که متی بزرگسالی با اقتدار بود، حدود سال 30 میلادی مأمور جمع‌آوری مالیات بود؛ فرض بر این است که او احتمالاً حداقل 30 سال سن داشته و شاید در سال 30 میلادی مسن‌تر از آن بوده است، بنابراین تردید وجود دارد که او بعد از سال 100 میلادی زندگی می‌کرده 30 است. بنابراین، روایات حاکی از آن است که متی در قرن اول نوشته شده است.

اشاراتی که در نوشته‌های دیگر پدران رسولی، از جمله کلمنت، حدود ۹۵ میلادی، آمده است، با این موضوع موافق است. روایت ایرنائوس آن را به سال‌های ۶۱ تا ۶۸ میلادی، زمانی که پطرس و پولس در روم مشغول موعظه انجیل بودند، مربوط می‌داند. چندین روایت دیگر، انجیل متی را اولین انجیل نوشته شده می‌دانند، بنابراین می‌توان تصور کرد که حتی زودتر از آن باشد.

همانطور که در ادامه اشاره خواهیم کرد، لوقا احتمالاً در اواخر دهه ۵۰ میلادی نوشته شده است، بنابراین تاریخ متی باید کمی زودتر از آن باشد. برخی پیشنهاد‌های مختلف برای تاریخ متی وجود دارد. این پیشنهادها

از سال ۳۷ میلادی، هر کسی که در کتاب مقدس مرجع قدیمی اسکوفیلد به آن اشاره شده، تا سال ۱۲۵ میلادی، آخرین موردی که من با آن مواجه شده‌ام، توسط معلم رابرت کرافت، یک لیبرال در دانشگاه پنسیلوانیا، مطرح شده است.

احتمالاً سال ۳۷ برای ارجاعات به «تا به امروز» خیلی زود است. به نظر می‌رسد که سال ۱۲۵ میلادی بیش از حد به منابع تاریخی بدبین است. این توضیح نمی‌دهد که چرا مسیحیان و حتی بدعت‌گذاران آن را پذیرفته و فقط از چهار انجیل استفاده کرده‌اند.

پیشنهاد من برای تاریخ به این شکل است: حدس و گمان‌هایی در آن وجود دارد، و آن این است که ایرنئوس در مورد ماجرای پطرس و پولس کمی اشتباه می‌کند و می‌گوید که متی در دهه ۴۰ یا شاید اوایل دهه ۵۰ میلادی، قبل از ترک اورشلیم، یک انجیل عبری نوشته است. توجه داشته باشید که وقتی پولس از اورشلیم، بازدید می‌کند، فقط پطرس و یوحنا را در آنجا می‌بیند. متی بعداً در دهه ۶۰ میلادی برای استفاده گسترده‌تر، یک نسخه یونانی از آن تهیه کرد.

بنابراین، ایرنئوس در مورد نویسنده و زبان درست می‌گوید، اما انتشار آن به زبان یونانی را با نگارش اصلی عبری آن اشتباه می‌گیرد. هیچ راهی برای اثبات این موضوع وجود ندارد. این یک پیشنهاد است.

گفته پایاس حاکی از آن است که برای مدتی، انجیل متی تنها انجیل مکتوب موجود بود و حتی به شکل عبری آن نیز مورد تقاضا بود، زیرا ظاهراً هنوز هیچ ترجمه یونانی از آن انجام نشده بود. به نظر من این با این موضوع مطابقت دارد. این مدل با توجه به شواهد مربوط به تاریخ پیش از ۶۰ میلادی لوقا، با سنت متی به عنوان اولین انجیل نوشته شده، مطابقت دارد.

وقتی به تاریخ لوقا رسیدیم، به این موضوع برمی‌گردیم. تاریخ انجیل مرقس. شواهد داخلی

هیچ چیز مستقیمی وجود ندارد. لیبرال‌ها دوست دارند با پیش‌بینی‌های پس از تاریخ‌گذاری، تاریخ‌گذاری، کنند، بنابراین تمایل دارند آن را دیرتر انجام دهند. راه‌حل مشکل هم‌نگری در اینجا اهمیت خواهد داشت، بسته به اینکه آیا انجیل مرقس را قبل یا بعد از متی و لوقا ببینیم.

شواهد خارجی. به پدران مختلفی که در بالا ذکر کردیم مراجعه کنید. بر اساس تعداد نسخه‌های خطی باقی مانده و نقل قول‌هایی از پدران کلیسا، مرقس در کلیسای اولیه به طور قابل توجهی کمتر از متی محبوب بود.

این موضوع کمی جالب است، به خصوص با توجه به اینکه طبق روایتی، پیتر منبع آن بوده است. احتمالاً اگر متیو مدتی پیش در این مورد صحبت شده بود، منطقی‌تر به نظر می‌رسید. چندین طرح دوستیابی برای مارک وجود دارد.

اول از همه، چیزی وجود دارد که می‌توانیم آن را طرح تاریخ‌گذاری هماهنگ بنامیم، یعنی طرح به حداقل رساندن تعارض. این طرح شهادت پدران کلیسا را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که تاریخ مرقس در دهه ۶۰ میلادی، قبل از مرگ پطرس، تعیین شده است. به یاد داشته باشید، کلمنت تاریخ انجیل را در طول زندگی پطرس تعیین می‌کند.

در این نوع تفسیر، منظور ایرنئوس ترک روم توسط پطرس است و نه مرگ او. بنابراین، در کتاب خروج پطرس در روم است اما سپس به دلایلی روم را ترک می‌کند. از این نظر، می‌توانیم تاریخ مرقس را بین ورود پولس به روم، که در اعمال رسولان روایت شده و حدود ۶۱-۶۳ میلادی به نظر می‌رسد، و ۶۸ میلادی زمانی که آزار و اذیت با مرگ نرون پایان یافت، قرار دهیم.

از سوی دیگر، برخی از محققان شهادت کلمنت اسکندرانی را رد می‌کنند و گفته ایرنائوس در سفر خروج را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که تاریخ نگارش انجیل را پس از مرگ پطرس قرار دهند. این یک دیدگاه رایج لیبرال است که در آن، مرقس پس از سال ۶۸ میلادی، شاید اوایل دهه ۷۰ میلادی، نوشته شده است. برخی از لیبرال‌های افراطی، قدمت مرقس را تا سال ۱۱۵ میلادی می‌دانند.

سوم اینکه، بسیاری از محافظه‌کاران سنت‌های قدیمی را رد می‌کنند و مرقس را به دهه ۵۰ میلادی برمی‌گردانند تا مرقس بتواند پیش از متی و لوقا باشد. این دیدگاه داده‌های زیادی را از بین می‌برد. برای حفظ نسخه محافظه‌کارانه نظریه دو سند، این موضوع بعداً در موضوع ما، مشکل همدید، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

خلاصه‌ای از تاریخ مرقس. واضح است که مردم حاضرند داده‌ها را نادیده بگیرند تا دیدگاهشان در مورد مسئله‌ی همدید مورد بحث، قابل قبول به نظر برسد. به نظر می‌رسد دیدگاه موافق با داده‌ها بیشترین تطابق را دارد و من آن را ترجیح می‌دهم.

با این حال، باید نظریه دو سندی را که مرقس را قبل از متی قرار می‌دهد، رد کند. این ما را به تاریخ انجیل لوقا می‌رساند. شواهد داخلی

خب، می‌توانید بحث کنید که آیا این شواهد درونی است یا خیر، اما واضح است که اعمال رسولان ۱:۱ لوقا را پیش فرض می‌گیرد، بنابراین انجیل باید قبل از اعمال رسولان نوشته شده باشد. مقدمه‌ها به هم مرتبط هستند زیرا اعمال رسولان به روایت قبلی اشاره می‌کند. لوقا با عروج به پایان می‌رسد.

کتاب اعمال رسولان از آنجا شروع می‌شود و ادامه می‌یابد. هر دو خطاب به یک نفر، تئوفیلوس، هستند. لیبرال‌ها احساس می‌کنند که لوقا ۲۱-۲۰ به جنگ یهودیان اشاره دارد، بنابراین تاریخ لوقا را پس از ۷۰ میلادی می‌دانند.

همانطور که در لوقا ۲۱-۲۰ پیش‌بینی شده است، در سال ۶۶ میلادی، شهر توسط ارتش‌ها محاصره شد، اما سردار رومی ترسید و عقب‌نشینی کرد. این امر به مردم اجازه داد تا از شهر فرار کنند، همانطور که عیسی به آنها هشدار داده بود، و بسیاری از مسیحیان نیز فرار کردند، قبل از اینکه رومی‌ها برای بار دوم در سال میلادی بازگشتند و اورشلیم را با خاک یکسان کردند، همانطور که در آیه ۲۴ آمده است. فقط کافران ۶۸ احساس نیاز به پیشگویی‌های پس از تاریخ می‌کنند.

چنین رویکردی برای مؤمنان موجه نیست، هرچند، البته، اگر شواهد دیگر نشان دهد، لوقا می‌توانسته پس از ۷۰ میلادی نوشته شده باشد. یعنی، لازم نیست لوقا قبل از تحقق پیشگویی بنویسد. این تمام چیزی است که می‌توانیم بر اساس شواهد داخلی بگوییم.

شواهد خارجی، همانطور که در دوره خود، اعمال رسولان و نامه‌های پولس، مورد بحث قرار می‌دهیم، به نظر می‌رسد که مربوط به پایان اولین حبس پولس در روم در حدود سال‌های ۶۳-۶۴ میلادی باشد، و این به این دلیل است که به نظر می‌رسد تاریخ نگارش اعمال رسولان قبل از آتش‌سوزی روم در سال ۶۴ میلادی است، زیرا هیچ خصومتی بین مسیحیت و دولت روم را نشان نمی‌دهد. هنگامی که نرون تقصیر آتش‌سوزی را به گردن مسیحیان انداخت، مسیحیت تا بعد از سال ۳۰۰ میلادی به یک فرقه غیرقانونی تبدیل شد. اعمال رسولان هیچ اشاره‌ای به غیرقانونی بودن مسیحیت نمی‌کند.

کتاب اعمال رسولان همچنین هیچ اشاره‌ای به مرگ پولس نمی‌کند، و این نیز طبق سنت، زمانی است که نرون هنوز زنده است، بنابراین نه دیرتر از حدود سال ۶۸ میلادی. پولس به مدت دو سال در رم در حبس خانگی بوده است، زمانی که کتاب اعمال رسولان به پایان می‌رسد. لیبرال‌ها، برای اینکه این موضوع را توجیه کنند، می‌گویند همه می‌دانند چه اتفاقی برای پولس افتاده است، بنابراین نیازی به ذکر مرگ او نبود.

اما حبس خانگی راه عجیبی برای پایان دادن به یک کتاب در صورت مرگ اوست. برخی، از جمله برخی محافظه‌کاران، معتقدند که لوقا قصد داشته کتاب سومی را به عنوان دنباله اعمال رسولان بنویسد، اما به دلایلی هرگز نتوانسته این کار را انجام دهد. این استدلال مبتنی بر در نظر گرفتن اعمال رسولان ۱:۱، اولین روایتی که من نوشتم و غیره است، که در آن از پروتون برای اولین به معنای اولین از چندین مورد استفاده می‌کند، و با این فرض که اگر منظور لوقا از دو مورد، اولین بود، از پروتون استفاده می‌کرد.

خب، کلمه‌ای که در اعمال رسولان ۱:۱ استفاده شده است، می‌تواند در یونانی هلنیستی به معنای اولین از دو باشد، هرچند که در یونانی کلاسیک این معنی مناسب نبود، و ما هیچ دلیل خاصی نداریم که باور کنیم لوقا به طور کلی به یونانی کلاسیک می‌نویسد، هرچند یونانی او تا حدودی بهتر از برخی دیگر از نویسندگان یونانی آن دوره است. اگر پیشنهاد ما درست باشد، لوقا در پایان اعمال رسولان خواننده را به روز می‌کند. یعنی او تنها دو سال پس از ورود پولس به روم می‌نویسد.

ثانیاً، از شواهد داخلی بالا مشخص است که لوقا کمی زودتر از اعمال رسولان نوشته شده است، به خصوص اگر دو سال حبس پولس در قیصریه که قبل از سفر و غرق شدن کشتی او به سمت روم بوده است، به خصوص اگر حبس دو ساله پولس در قیصریه به لوقا فرصت تحقیق و نوشتن انجیل را داده باشد. حال، اگر لوقا انجیل را قبل از سفر به روم نوشته بود، از مشکل گم شدن یادداشت‌های لوقا جلوگیری می‌شد؛ البته اگر در غرق شدن کشتی، او می‌توانست آنها را نجات دهد. با این حال، در این صورت، لوقا تقریباً همزمان با سفر پولس در حدود سال ۶۰ میلادی در شرق شروع به انتشار می‌کرد و شاید تا مدت‌ها بعد در غرب شروع به انتشار نمی‌کرد. به نظر می‌رسد تاریخی حدود سال ۶۰ میلادی با سنتی که مرقس را در دهه ۶۰ میلادی اما قبل از لوقا قرار می‌دهد، در تضاد است.

من پیشنهاد می‌کنم که یا این روایت تا حدودی اشتباه است یا اینکه هم مرقس و هم لوقا تقریباً همزمان بوده‌اند و در زمان‌های مختلف به بخش‌های مختلف امپراتوری رسیده‌اند، که مرقس ابتدا در برخی مکان‌ها مثلاً غرب، و لوقا ابتدا در مکان‌های دیگر، مثلاً شرق، رسیده است. مرقس به طور سنتی در روم، غرب کلمنت، مصر و شرق نوشته شده است، که لوقا را از نظر زمانی جلوتر از مرقس قرار می‌دهد. شهادت ایرنئوس به نظر زمانی می‌رسد، اما توجه داشته باشید که او کسی است که لوقا را نیز می‌گوید و آن را بعد از مرقس و قبل از یوحنا قرار می‌دهد، اما توجه داشته باشید که او به زمان یا توالی صریحی برای لوقا اشاره نمی‌کند؛ او نمی‌گوید بعد از آن.

ممکن است ایرنئوس در اینجا قصد نداشته باشد که ترتیب زمانی را رعایت کند، یا ممکن است اشتباه کرده باشد زیرا منابع، دو انجیل را با ترتیبی متفاوت از آنچه مصر دریافت کرده است، ارائه می‌دهند. بنابراین، ما لوقا را ۵۸-۶۰ میلادی قبل از اعمال رسولان در ۶۳-۶۴ میلادی تاریخ‌گذاری می‌کنیم. بنابراین، خلاصه‌ای از تاریخ‌های انجیل‌های هم‌نوا، یادداشت‌های من در اینجا یک نمودار کوچک دارد، اما من یک بازه زمانی بزرگ و گسترده برای متی، شاید از اوایل دهه ۴۰ تا چیزی حدود اواسط دهه ۵۰، لوقا را اواخر دهه ۵۰ و مرقس را اواسط دهه ۶۰ یا اوایل تا اواسط دهه ۶۰ ارائه می‌دهم.

خب، فکر می‌کنم اینجا جای خوبی برای توقف است. نظر شما چیست؟ دفعه‌ی بعد به ویژگی‌های انجیل‌های هم‌نوا می‌پردازیم. تاریخ و نویسنده مطمئناً، این موارد قابل بحث است.

